**٦٤ - نفس روح عقل**

از حضرت بهاءالله در لوح رئيس است. قوله الاعلی: "اعلم ان النفس التی يشارک فيها العباد انها تحدث بعد امتشاج الاشياء و بلوغها کما تری النطقة انها بعد ارتقائها الی المقام الذی قدرتها يظهر الله بها نفسها التی کانت مکنونة فيها ان ربک يفعل ما يشاء و يحکم ما يريد و النفس التی هی المقصود انها تبعث من کلمة‌ الله و انها لهی التی لو اشتعلت بنار حب ربها لا تخمدها مياه الاعراض و لا بحور العالمين و انها لهی النار المشتعله الملتهبة فی سدرة ‌الانسان و تنطق انه لا اله الا هو و الذی سمع ندائها انه من الفائزين و لما خرجت عن الجسد يبعثها الله احسن صورة و يدخلها و فی جنة عاليه ان ربک علی کلّشيئی قدير ثم اعلم ان حياة الانسان من الروح و توجه الروح الی جهة دون الجهات انه من النفس فکر فيما القينا اليک لتعرف نفس الله الذی اتی من مشرق الفضل بسلطان مبين و اعلم ان للنفس جناحين ان طارت فی هواء الحب و الرضا تنسب الی الرحمن و ان طارت فی هواء الهوی تنسب الی الشيطان اعاذنا الله و اياکم منها يا ملأ العارفين و انها اذا اشتعلت بنار محبة ‌الله تسمی بالمطئنة و المرضية و ان اشتعلت بنار الهوی تسمی بالامارة."

و در لوحی است قوله الاعلی: "همچنين آفتاب نفوس که باسم روح مذکور شده و ميشود."

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزيز: "و اين دو اسم يعنی روح انسانی و نفس ناطقه عنوان شيئی واحد است و اين روح که باصطلاح حکما نفس ناطقه است محيط بر کائنات سائره است و بقدر استطاعت بشريّه اکتشاف حقايق اشياء نمايد و بر خواصّ و تأثير ممکنات و کيفيّت و خصائص موجودات اطّلاع يابد ولی تا بروح ايمانی مويّد نگردد مطّلع باسرار الهيّه و حقايق لاهوتيّه نشود مانند آئينه است هر چند صاف و لطيف و شفّاف است ولی محتاج بانوار است تا پرتوی از آفتاب بر او نتابد اکتشاف اسرار الهی ننمايد امّا عقل قوّه روح انسانی است ... عقل کمال روح است و صفت متلازمه آن است مثل شعاع آفتاب که لزوم ذاتی شمس است."

و در خطاب بدکتر فورال قوله العزيز: "امّا قوای عقليّه از خصائص روح است نظير شعاع که از خصائص آفتاب است اشعه آفتاب در تجديد است ولکن نفس آفتاب باقی و برقرار. ملاحظه فرمائيد که عقل انسانی در تزايد و تناقص است و شايد عقل بکلّی زائل گردد ولکن روح بر حالت واحده است و عقل ظهورش منوط بسلامت جسم است جسم سليم عقل سليم دارد ولی روح مشروط بآن نه عقل بقوّه روح ادراک و تصوّر و تصرّف دارد ولی روح قوّه آزاد است عقل بواسطه محسوسات ادراک معقولات کند ولکن روح طلوعات غير محدوده دارد عقل در دائره محدود است و روح غير محدود عقل ادراکات بواسطه قوای محسوسه دارد نظير باصره و سامعه و ذائقه و شامّه و لامسه ولکن روح آزاد است چنانچه ملاحظه مينمائيد که در حال يقظه و حالت خواب سير و حرکت دارد شايد در عالم رويا حل مسأله‏ای از مسائل غامضه مينمايد که در زمان بيداری مجهول بود عقل بتعطيل حواس خمسه از ادراک باز ميماند و در حالت جنين و طفوليت عقل بکلّی مفقود لکن روح در نهايت قوّت. باری دلائل بسيار است که بفقدان عقل قوّه روح موجود."

و در خطابه در نيويورک قوله العزيز: "انسان دو حيات دارد يک حيات جسمانی يک حيات روحانی. حيات جسمانی انسان عبارت از خوردن و خوابيدن و پوشيدن و راحت کردن و گرديدن و اشياء محسوسه را نظير کائنات سائره از ستاره و آفتاب و ماه و جبال و درّه ها و درياها و چشمه ها و جنگلها ديدن است ... امّا حيات روحانی حياتی است که عالم انسانی بآن روشن، حياتی است که حيوان از انسان ممتاز، حياتی است که ابدی است سرمدی است پرتو فيض الهی است. حيات روحانی انسان سبب حصول عزّت ابدی است، حيات روحانی انسان سبب تقرّب الی‏الله است، حيات روحانی انسان سبب دخول در ملکوت ‏الله است، حيات روحانی انسان سبب حصول فضائل کلّيه‏است، حيات روحانی انسان سبب روشنائی عالم بشر است."

**\*\*\*\*\*حاشیة\*\*\*\*\***

ارسطو يک جوهر کلّی جاويد جدا از اجسام موسوم بعقل کلّی معتقد بود که نسبتش بنفوس ناطقه نسبت روشنائی بچشم است و نفوس مفارق از ابدان بآن پيوسته جاويد ميشوند.